

مضامین مشترک «حملة حیدری» راجی کرمانی و «دیوان» حافظ شیرازی با تکیه بر ساقی نامه‌ها

زهرا فرج نژاد فرهنگ *

چکیده

ساقی نامه‌سرایی، یکی از دلنشین‌ترین نوع شعر غنایی است که در ادبیات عرب به خم‌ریه‌سرایی معروف است. این گونه ادبی از ادبیات عرب به عرصه شعر فارسی وارد شده و در بستر هنرنمایی شاعران ایرانی قرار گرفته است. در ادب فارسی، ابتدا در عیش و سرمستی ناشی از تأثیر باده انگوری سروده می‌شد، ولی از قرن ششم هجری به بعد، با بهره‌گیری از تجربیات عرفانی، معنا و مفهومی عرفانی به خود گرفت. این جریان، در ادبیات فارسی، از رودکی شروع شد و با حافظ، به کمال رسید. از آن پس، بویژه در دوره صفوی ساقی نامه‌سرایی و مغنی نامه‌سرایی بر منوال حافظ معمول شد؛ طوری که علاوه بر توصیف ساقی، مطرب، می و میخانه، تجلی‌گاه اهداف سیاسی - اجتماعی و فلسفی شاعران گشت. ملاً بمانعلی راجی کرمانی، شاعر حماسه‌سرای مذهبی قرن دوازدهم هجری، در منظومه «حملة حیدری»، ساقی نامه‌ها و مغنی نامه‌های بسیاری دارد که در سرودن آن‌ها به شیوه و سبک شاعرانه حافظ نظر داشته است. ساقی نامه‌های او نیز همچون ساقی نامه‌های حافظ، اغلب متضمن درون‌مایه‌های اجتماعی، مواعظ، نکته‌های اخلاقی و حکمی است. هر دو شاعر در ضمن سرودن ساقی نامه‌ها، علاوه بر نکوهش زاهدان ریاکار، به اعتنای فرصت و شکایت از روزگار، مدح ممدوح، خواص و تأثیر باده و آلات و دستگاه‌های موسیقی توجه کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: حافظ، راجی کرمانی، ساقی نامه، مغنی نامه، مضامین مشترک.

* - دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، تبریز - ایران.

مقدمه

ساقی نامه «ابیاتی است خطابی در بحر متقارب مثنیٰ مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن به مغنی، مکنونات خاطر خود را دربارهٔ دنیای فانی و بی اعتباری مقام و منصب ظاهری و کج روی چرخ و ناهنجاری روزگار و نگونگی بخت و بی وفایی یار و جفای اغیار و دورویی ابنای زمان و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند این‌ها ظاهر و آشکار می‌سازد و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت‌آمیز و نکات عبرت‌انگیز نیز بر آن می‌افزاید.» (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱)

ساقی نامه‌ها، شکل تحوّل یافتهٔ خمریاتی است که ابتدا در ادبیات عرب متداول بود و پس از آن به شعر فارسی راه یافت. در میان اعراب، چه در دوران جاهلی و چه در اوایل اسلام، به صورت غیرمستقل و چندبیتی، معمولاً در تشبیب قصاید سروده می‌شد؛ اما در دورهٔ عباسی، به صورت قالب‌های خاصّ و مستقل درآمد. «نخستین خمریه‌های مستقل این دوره، سرودهٔ شاعرانی مثل مسلم بن ولید انصاری و ابونواس است. ابونواس، شاعری است که به خمریه، به عنوان یکی از ابواب شعر، استقلال و تشخیص بخشیده است.» (فاخوری، ۱۳۶۸: ۳۰۹) با شکوفایی ادب فارسی «در خراسان و ماوراءالنهر، طبع‌آزمایی ایرانیان فارسی زبان در انواع شعر آغاز شد و با قدرت یافتن سامانیان، توجّه به ادب و فرهنگ و تاریخ ایران رونق گرفت. شاعران آن دوره که به شعر و ادب عرب توجّه خاصی داشتند، بسیاری از مضامین آنان را وارد شعر فارسی نمودند. خوش‌باشی و رفاه اجتماعی و اقتصادی و جوّ سیاسی حاکم و تشویق و حمایت شاهان سامانی از شعر و شاعری، موجب ظهور شاعران خوش‌قریحه‌ای چون رودکی، بشّار، منوچهری و دیگران شد. آنان در خلق آثار خود به وصف باده و باده‌نوشی و مجالس باده‌گساری و قصرها و باغ‌ها و گل‌ها پرداختند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۲) «فخرالدین اسعد گرگانی، فرّخی و امیرمعزی نیز به شیوهٔ هنرمندانه‌ای این کار را ادامه دادند؛ اما ساقی‌نامه‌های واقعی که همراه مغنی نامه‌هاست، بیشتر مولود ابیاتی است که نظامی در «اسکندرنامه» در آغاز و انجام داستان‌ها جای داده است.» (صفا، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۳۴) این گونهٔ شعری، با ظهور بزرگانی چون سنایی، عطار، نظامی، مولانا و حافظ اندک اندک، رنگ و بوی عرفانی با درون‌مایهٔ اجتماعی یافت و مفاهیمی متفاوت با معنای ظاهری را در بر گرفت. تفاوت خمریه‌های شعر عرب، همچنین ساقی‌نامه‌های آغازین ادب فارسی

با ساقی‌نامه‌های دوره‌های بعد که صبغه عرفانی به خود گرفته‌اند، نیز در همین امر است. در آن‌ها مضامین مربوط به ساقی و باده، در معنی واقعی و ظاهری به کار رفته، در حالی که از قرن ۶ به بعد، معمولاً نقشی سمبولیک و عرفانی را دنبال می‌کند و اغلب به منظور تهذیب اخلاقی سروده شده است. ساقی‌نامه‌های این دوره، جولانگاه بسیاری از شاعران در سردادن گلایه‌های فلسفی و اجتماعی است. شاعران، در آن، اندیشه‌ها، مکنونات خاطر و گلایه‌های خود از اوضاع آشفته و نابسامان روزگار را بیان می‌کنند و خواننده را به روی‌گردانی از دنیا و تعلقات آن تشویق می‌نمایند. حافظ، شاعری است که ساقی‌نامه‌های خود را با همین رویکرد سروده است. او، در عصری می‌زیست که تزویر و ظاهرفریبی در جامعه رواج داشت و دین و قرآن ملعبه دست امیری شده بود که خود را با تزویر و ریا، محتسب جان و مال مردم معرفی می‌کرد. در این اوضاع و احوال، حافظ که شاعری درآشنا و منتقدی اجتماعی بود، به نقد اوضاع جامعه پرداخت و در اشعار خود ریاکاری حکومت را فاش نمود. پس از حافظ، شاعران زیادی به تقلید از او، در ساقی‌نامه‌های خود به گله‌مندی از شرایط حاکم بر جامعه و آشفته‌گی‌های روزگار خود پرداختند. یکی از این شاعران راجی کرمانی، شاعر قرن دوازدهم است که ساقی‌نامه‌های خود را به تأثیر از حافظ سروده است. فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح است تأثیرپذیری راجی کرمانی، در ساقی‌نامه‌سرایی، از حافظ شیرازی است.

پیشینه تحقیق

تاکنون در باب ساقی‌نامه‌ها کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که می‌توان از جمله آن‌ها به کتب «تذکره میخانه» تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، «تذکره پیمان» تألیف احمد گلچین معانی، «حکیم نظامی مبتکر ساقی‌نامه» از سید محمد ترابی، «تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان» از میرهدایت حصاری، «نگرشی به ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی» نوشته احمد حسینی کازرونی، «ساقی‌نامه: سیری در ساقی‌نامه‌ها، مطرب‌نامه‌ها، مغنی‌نامه‌ها، قسم‌نامه‌ها و خدای‌نامه‌ها» از غلامرضا پارسی‌پور، «ساقی‌نامه در شعر فارسی» از احترام رضایی و مقالاتی از جمله «ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی» از غلامرضا زرین‌چیان، «نگاهی به ساقی‌نامه، خم‌ریات و دیتی رمب» از محمود

کمالی، «ساقی نامه‌ها» به قلم رهی معیری، «ساقی نامه‌ها در ادب فارسی» از شهرزاد شیدا، «تبیین حقایق عرفانی و معرفت‌شناسی در ساقی نامه‌های ادب فارسی» از سید محمد حسینی کازرونی، «ساقی نامه - معنی نامه» از محمد جعفر محبوب و ... اشاره کرد. هدف هر یک از تألیفات ذکر شده، با رویکرد هدف این پژوهش متفاوت بوده است. در نوشته‌های یاد شده، اغلب به معرفی ساقی نامه‌های شاعران پرداخته شده، در حالی که عمده کار مؤلف در این جستار، اثبات فرضیه تأثیرپذیری راجی کرمانی در ساقی نامه‌سرایی از حافظ شیرازی است.

بحث و بررسی

«سروده‌های شاعران در هر مکتب ادبی، معرف محیط طبیعی و حالات روحی و تمایلات اجتماعی جامعه‌ای است که در آن پرورش یافته‌اند. زمانی که از نابسامانی اوضاع منجر می‌شدند و وضع موجود و دورنمای زندگی مردم را تاریک می‌دیدند، یافته‌های خود را گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیرمستقیم، در اثر خود نمایان می‌کردند و چون انتقاد صریح از بیدادگری حکام، جان آنان را تهدید می‌نمود، مطالب را در لفافه کلمات و رموز بیان می‌کردند.» (فلاح، ۱۳۷۴: ۳۰) قرن یازدهم و دوازدهم با عصر صفوی و وقوع مکتب هندی مصادف بود. شرایط حاکم بر جامعه، شاعران را بر آن می‌داشت که بنا به رسالت ادبی خویش، به بیان حقایق اجتماعی و آلام مردم بپردازند. راجی کرمانی، همچون خواجه شیراز از وضع نابسامان روزگار ناخشنود و دردمند بود. این نارضایتی باعث شد به تقلید از حافظ، مکنونات ذهنی خود را در ساقی نامه‌هایش نمایان سازد و به این علت است که در ساقی نامه‌های موجود در «حمله حیدری»، با مضامین و مفاهیمی مواجه می‌شویم که حافظ‌وارند و اشعار حافظ را در ذهن تداعی می‌کنند. از آنجا که درک اشعار و شناخت اندیشه هر شاعری مستلزم شناخت محیط و شرایط زندگی اوست، ابتدا به بیان خلاصه‌ای از اوضاع حاکم بر جامعه در دوران زندگی هر دو شاعر می‌پردازیم، سپس مضامین مشترک دو منظومه را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اوضاع جامعه در دوران زندگی حافظ شیرازی

اوضاع تصوف در ایران عهد حافظ، قوتی بسیار داشت و روز به روز گسترش می‌یافت؛ تا حدی که به هنگام حمله مغول به ایران، کمتر شهر و دیاری، از دسته‌های صوفیان خالی بود و شماره خانقاه‌ها و باشیدن‌گاه‌های سالکان و اهل مجاهدت و ریاضت، حساب و شماری نداشت. با همه کشتارها و غارت‌ها و ویرانی و نابسامانی که بر اثر حمله ترکان و مغولان رخ داد، صوفیه از رواج نیفتاده و قوت خود را از دست نداد. «درست است که حکومت تاتار و مغول نمی‌توانست وسیله‌ای برای ترویج یا توسعه عمقی آن باشد، ولی یأس و فقر و نومیدی و نابسامانی و در به دری، عده‌ای از مردم را به خانقاه‌ها کشانده و سربار شیوخ و پیشوایان تصوف نمود. رواج طریقه «قلندریه» در این عهد و افزایش فراوان شماره «قلندران» در ایران و کشورهای مجاور و تشکیل دسته‌های متعددی از آنان که بین شهرها و مراکز مهم صوفیه، در حرکت بودند، مولود همین انحطاط و نتیجه مستقیم مصائب اجتماعی بود. هجوم خلق غارت زده به خانقاه‌ها، ادامه تعلیمات مشایخ را تسهیل می‌کرد و اعتقاد مردم مصیبت رسیده را به آنان راسخ‌تر می‌نمود.» (صفا، ۱۳۶۸: ۱۶۶-۱۶۵) «در این دوره، وحشت و ناامنی بر اغلب شهرهای ایران سایه افکنده بود. در خراسان و آذربایجان و عراق، به طور مکرر، به دنبال جنگ‌ها، قحطی و طاعون پدید می‌آمد؛ اما، در فارس که شاه ابواسحاق اینجو حکومت می‌کرد، آرامش اندکی حاکم بود. با اینکه ابواسحاق، فرمانروای کارآمدی نبود، فردی سختگیر هم نبود و مردم در آسایش زندگی می‌کردند؛ ولی پس از اینکه فارس به دست آل مظفر افتاد و ابواسحاق کشته شد، اوضاع دگرگون گشت. امیر مبارزالدین و فرزندان حکومت را بر دست گرفتند. حکومت کوتاه امیر مبارزالدین که با خشونت و تعصب محتسب مآبانه‌ای همراه بود، با کشمکش‌هایی که دایم بین او و کسانش ایجاد می‌شد، سلطنت را در موج خون غوطه می‌داد. مبارزالدین بر مردم سخت می‌گرفت، کتاب‌های فلسفه را می‌سوزاند و با سنگ‌دلی به کشتار مردم می‌پرداخت. حافظ هم که در دوران جوانی به‌سر می‌برد و در این حکومت خیری نمی‌دید، به عشق و بی‌خودی روی می‌آورد و زندگی‌اش را در درس و بحث و عشق و رندی می‌گذراند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۷۸-۲۷۶) در چنین ایام فتنه‌انگیز و پر آشوب، وجود خورشیدمانند حافظ، با شعله‌های سوزان عشق و عرفان درخشیدن گرفت و ظلمت و تاریکی‌های آن محیط هراسناک را پرفروغ کرد. این بزرگ مرد تاریخ شعر و ادب، با اشعار دل‌انگیز

خود به مبارزه با مظاهر بیداد و ستم برخاست. مبارزه او، مبارزه با ریاکاری و ظاهرسازی بود که زاهدان ریاکار را با لحنی گزنده به باد نیشخند می گرفت. حافظ با آنان به ستیز برخاست و دستشان را بر مردم رو کرد:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۹)

در دیوان حافظ، به ویژه در ساقی نامه‌های او، اصطلاحاتی وجود دارد که در ظاهر ناپاک، ولی در زبان حافظ از معنی پاک و مقدّسی برخوردارند. الفظاتی از قبیل: مستی، خرابات، میخانه، می فروش، باده، رند، مطرب، ساقی، مغنی، آب رز، جام، سبو و ... از این نوع اصطلاحات اند که از دیوان حافظ به متون بعد نیز وارد شده‌اند؛ مثلاً خرابات که در زبان عموم مردم به معنی میخانه و جای فساد و کارهای ناشایست است، در زبان حافظ، جایگاه پاکان و نیکان و تجلی گاه نور خداوندی است:

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
(همان: ۴۰۸)

در دیوان حافظ، علاوه بر ساقی نامه‌های تکبیتی یا چندبیتی، ساقی نامه‌ای در قالب مثنوی کوتاه و مستقل وجود دارد که در نسخه غنی و قزوینی، پنجاه و هشت بیت است و عنوانی ندارد، ولی در نسخه‌های مختلف با ذکر عنوان تا صد و پنجاه و یک بیت هم ذکر شده است. دیدگاه عرفانی حافظ در ساقی نامه‌هایش تجلی یافته است.

۲. اوضاع جامعه در دوران زندگی راجی کرمانی

«ملاً بهمن یا ملاً کیخسرو راجی کرمانی که در نیمه دوم قرن دوازدهم (در حدود سال ۱۱۸۰) در دارالامان کرمان متولد شده بود، پس از شفا یافتن از بیماری غیرقابل علاج در روز عاشورا، آیین تشیع را اختیار کرد و نام خود را به جهت خوابی که دیده بود و مولای متّقیان در خواب او را با عنوان «بمان» خطاب کرده بود، به «بمانعلی» تغییر داد. پس از فراگیری علوم دینی و صرف و نحو، راهی دیار یزد شد و در قصبه تفت به امامت آنجا قیام نمود. سالها در تفت و یزد به کار و عظم پرداخت و به تدریج گرایش عرفانی و شوق و ذوق شاعری یافت و به سرودن «حمله حیدری»

پرداخت. ملابمانعلی در شعر، «راجی» تخلص می‌کرد که نشانگر تأکید او بر ایمان مذهبی و امید به بخشش و عفو الهی است.» (راجی کرمانی، ۱۳۸۳: مقدمه) راجی، «حمله حیدری» را که متجاوز از سی هزار بیت است، در بحر متقارب مَثَمَن مقصور سروده است و در این مثنوی، به روش حماسی - داستانی شاهنامه و غنایی - داستانی نظامی نظر داشته و تلاش کرده است که تلفیقی از هر دو ویژگی را در چهارچوب داستان‌های تاریخی - مذهبی با بیانی اعتقادی همراه سازد. موضوع آن در باب زندگی حضرت رسول و زندگی و جنگ‌های مولای متقیان حضرت علی (ع) تا اواسط جنگ صفین و مصائب کربلا، به شیوه داستانی و قصه‌گویی است. منظومه، در اواسط داستان صفین بدون هیچ مؤخره و دعا و نیایشی ناگهان خاتمه یافته است.

«زندگی راجی، با عصر صفوی مصادف بود. این دوره، دوره‌ای بود که برای نخستین بار، اثنی عشری به مذهب رسمی یک دولت متمرکز ایرانی مبدل شد.» (فلاح، ۱۳۷۴: ۱۳) «پادشاهان از طریق سازمان‌های صوفیانه و پیوند مرید و مراد با تصوّف آشنا شدند و به گونه‌ای تدریجی، تعلیمات شیعه را فرا گرفتند. پیروان صفویّه با پادشاهان خویش پیوند مرید و مرادی داشتند و سلاطین خود را مرشد کامل می‌دانستند تا حدّی که شاه اسماعیل را صوفی اعظم لقب داده بودند؛ با این حال، آنگونه که از سندهای تاریخی برمی‌آید آشنایی آنان با تصوّف، بسیار سطحی و ظاهری بود؛ نه به مبانی تصوّف پای‌بند بودند و نه از تشیّع واقعی بهره‌ای داشتند.» (تمیم‌داری، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۵) «سلاطین برحسب نظریات سیاسی و ضدّیتی که با دولت عثمانیه داشتند، بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمایی که از اصول و قوانین این مذهب اطلاع کامل داشتند، می‌نمودند.» (همان: ۹۶) و برای بهره‌برداری سیاسی و دوام و بقای خود در فنّ اغفال مردم از نیرنگ‌های مختلف سود می‌جستند، یکی از روش‌های ثمربخش، استفاده از زاهدان ریایی و فریبکار بود. وظیفه این افراد، دعوت مردم به گوشه‌گیری و انزواطلبی، خاموشی و ترک دنیا و علائق آن بود. شاعران که قشر آگاه جامعه بودند، ساکت نمی‌نشستند و بر زاهدان ریاکار می‌تاختند و آنان را نکوهش می‌کردند. «در این دوره، شعر صوفیانه به مذاق مردم خوش‌تر می‌آمد؛ شاعران اندیشمند با درک این مطلب، به شعر خود رنگ و بوی صوفیانه می‌دادند تا مورد قبول عموم مردم قرار گیرند. آنان که بیداری شعور مردم و زدودن زنگ غفلت و ایجاد درک اجتماعی را بر خود وظیفه می‌دانستند، در اشعار خود، اعمال زاهدان ریایی را که موجب فساد اجتماع و خمودگی و

ایستایی جامعه بود، مورد تمسخر و انتقاد قرار می دادند و با سخنان نیشدار آنان را می کوبیدند. (فلاح، ۱۳۷۴: ۹۲ و ۴۸) و مردم را به کار و فعالیت و راستی و جوانمردی و وفاداری و مبارزه می خواندند و حگام و مسندنشینان اریکه دولت را از عواقب ظلم و بیدادگری هشدار می دادند. از این رو، به سرودن اشعاری روی آوردند که شورانگیز بوده و مورد پسند مردم واقع شود و تا جایی که بتوانند بر ذهن مردم تأثیر گذار باشند.

«تعصّب این دوره به مراثی و مدایح امامان و معصومین و مخالفت دربار با اشعار مدحی، سبب شد که شعر از دربار پادشاهان رانده شده، در میان توده مردم جریان یابد. این امر، موجب سرایش آثار حماسه های مذهبی از جمله «صاحبقران نامه»، «شاهنامه حیرتی»، «غزوانه اسیری»، «حمله حیدری»، همچنین آثار حماسی تاریخی از جمله «همایون نامه»، «فتح نامه عباس نامدار»، «ظرفنامه شاه جهانی»، «شاهنشاه نامه» و نیز منظومه های عشقی و عرفانی و اخلاقی همچون «گوهر شهبسوار»، «منظور انظار»، «مهر و وفا»، «ناز و نیاز»، «بوستان خیال» و چندین اثر دیگر شد.» (تمیم داری، ۱۳۷۲: ۱۴۵-۱۱۹)

راجی کرمانی، یکی از شاعران حماسه سرای مذهبی است که ایام جوانی او با حکومت پادشاهان صفوی مقارن بود و جو سیاسی حاکم بر جامعه در ساقی نامه هایش تجلی یافته است. ساقی نامه های «حمله حیدری»، عنوان بیست و هشت قطعه شعر کوتاه و بلند است که در لابلای مثنوی به مناسبت های گوناگون، گاه در آغاز داستان ها به عنوان تشبیب، گاه در اثنا و گاهی در پایان داستان ها، به منظور تأکید و تمثیل و نتیجه گیری آمده است. کوتاه ترین ساقی نامه ها چهار بیت و بلندترین آن ها دویست و هفتاد و سه بیت است. راجی، در برخی از ساقی نامه ها، مغنی را مورد خطاب قرار داده است. در آمیختن ساقی نامه با مغنی نامه، یکی از ویژگی های خاص ساقی نامه های اوست.

مغنی سراسیمه از جا برای به میخانه با جام مینا در آی
که با جام می ساغر می پرست در آمد به دیر خرابات مست
(راجی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۶۳)

از دیگر ویژگی ساقی نامه های راجی، رزمی - بزمی بودن آن هاست. او، از مغنی می خواهد با نغمه ای صف آرای پیامبر و اوصاف رزمگاه را وصف نماید:

به یک نغمه زین رزم آتش فروز
از این بزمگه بزم را ساز کن
تن ماهرویان پر از خون بین
بیاری بزم جم و رزم کی
نویسی به رندان حریفانه زن
صلایی در این بزم مستانه زن
از آن نغمه بزم دو گیتی بسوز
به آیین آن رزم آواز کن
بتان را ز خون چهره گلگون بین
وزان رزم و آیین بزم بنوازی
صلایی در این بزم مستانه زن
(همان: ۲۲۹)

۳. مضامین مشترک در ساقی نامه‌های راجی کرمانی و حافظ شیرازی

۳-۱. گلایه از اوضاع جامعه و نقد زهد ریایی

انتقاد از زاهدان ریاکار، از مضامینی است که شاعران عارف و صوفی مسلکی چون سنایی، عطار، مولانا و حافظ و همچنین شاعران متصوف و ریاستیز ادوار بعد، برای برجسته نمایاندن رفتارهای زشت زاهدانمیان که در پوشش دین و مذهب، بر اعمال خلاف و غیر انسانی خود سرپوش می‌گذارند، آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند و «می‌خواری» را در تقابل با کردار آنان ارج می‌نهند. در سراسر دیوان حافظ، مبارزه با ریاکاری صوفیان و طعنه به زهد آنان و کسانی که روحانیات را دستاویز کسب مال و تولیت اوقاف قرار داده‌اند، به وفور دیده می‌شود. حافظ، پارسایی این‌گونه افراد را زیر سؤال می‌برد و اعتراض می‌کند. اعتراض او، نه به زهد آنان، بلکه به صفت ریاکاری آنان است. از این رو، باده‌خواری را که از منهیات شرعی است، در پیشگاه خداوندی بر زهد ریایی مرجح می‌شمارد. (دشتی، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۵)

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
بهرت ز طاعتی که به روی و ریا کنند
(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۴۶)

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(همان: ۵۹)

در نظر حافظ، افراد مست ریاکار نیستند و باده‌نوشی آنان بهتر از زهدفروشی است:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهرت از زهدفروشی که در او روی و ریاست
(همان: ۷۰)

راجی هم همچون حافظ از زاهدان ریایی می‌گریزد و به میخانه روی می‌آورد. از خداوند می‌خواهد او را از خودپرستی رهایی داده، با رندان دیر، آشنا کند تا از خانقاه به میخانه رفته، گناهان خود را که سالیان دراز گرفتار آنها بوده، از جمله حرص و آز و تکبر بشوید و عمر تلف شده گذشته را جبران کند.

که از خودپرستی رهایییم ده	به رندان دیر، آشناییم ده
که آیم به میخانه از خانقاه	به آب خرابات شویم گناه
به آب خمم خرقة زهد شوی	مرا از خم باده پر کن سبوی
که بودیم بسی سالهای دراز	گرفتار حرص و گرفتار آز

(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۶۴)

در جای دیگر می‌فرماید:

بده ساقی آن آب آتش فشان	که گم شد ز سالوس نام و نشان
بر آتش زن آن خرقة زرق و شید	که ساقی به بزم آمد و می رسید

(همان: ۶۴)

همچنین:

بشوی آن چنانم دل از آب خم	که سازم ره توبه و زهد گم
دو صد توبه از پارسایی کنم	ز تن دور دلوق ریایی کنم

(همان: ۶۵)

۲-۳. بث الشکوی

شاعران، شکوه و شکایاتی را که از وضع حاکم بر جامعه دارند، به چرخ و فلک نسبت می‌دهند و نظام هستی را نفرین می‌کنند و از فتنه روزگار به سرمستی و عاشقی روی می‌آورند. روی آوری آنان به عالم مستی و بی‌خودی، به دلیل رهایی از گرد غم و غصه‌هایی است که روزگار بر دل آنان نشانده است. خواجه فرماید:

سرفتنه دارد دگر روزگار	من و مستی و فتنه چشم یار
یکی تیغ داند زدن روزگار	یکی را قلمزن کند روزگار

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

راجی، نیز از فتنه روزگار به ساقی متوسل می‌شود تا با آب خم، دردهایش را مداوا کند.

ز ناراستی‌های این چرخ دون ز کج مهری گنبد نیلگون ...
 دهد ساغرم ساقی سیمتن مداوای دردم کند درد دن ...
 (راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۶۴-۳۶۳)

۳-۳. مدح ممدوح

حافظ، هفت بیت از ساقی‌نامهء خود را به مدح شاه منصور مظفری اختصاص داده و او را دعا می‌کند:

به اقبال دارای دیهیم و تخت بهین میوه خسروانی درخت ...
 به جای سکندر بمان سال‌ها به دانا دلی کشف کن حال‌ها
 (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

«راجی هم مغنی‌نامه و ساقی‌نامه‌ای در مدح شاهزاده سلیمان سروده و از مغنی می‌خواهد مدح او را به آهنگ زابل بخواند تا او را از غم ماسوا وارهند؛ سپس از ساقی می‌خواهد که جام شراب را به گردش آورد و کلمه‌ای بجز «می» بر زبان نیاورد که زمان زرق و سالوس به پایان رسیده است.» (راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷-۳۶۶)، «در ساقی‌نامه‌ای دیگر، ممدوح خود، زین‌العباد را می‌ستاید و از اینکه او را در سرایش منظومه یاری رسانده، دعا می‌کند.» (همان: ۱۹۶)

۳-۴. خرقة شویی با آب می و افکندن خرقة

هر دو شاعر، خرقة و اعظان و صوفیان ریاکار را که وسیله‌ای است برای پوشاندن باطن تاریک و عیب‌های پنهان آنان، مورد طعن قرار می‌دهند:

کنون به آب می لعل خرقة می‌شویم نصیبه ازل از خود نمی‌توان انداخت
 (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۶)

خرقه‌پوشی من از غایت دین‌داری نیست پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
 (همان: ۳۹۱)

بنابر این، این خرقة باید افکنده شود تا نجات یابد:

حافظ این خرقة بینداز مگر جان بیری کآتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست
 (همان: ۷۱)

راجی نیز از ساقی می‌خواهد با «می» جامهء زهد ریایی را بشوید:

ز می جامهء زهد زرقم بشوی مرا سوی میخانه بنمای روی

(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۱۷۸)

در جایی دیگر، از زاهدان خشک مآب می‌خواهد خرقه را که نماد ظاهر بینی است، رها کرده، دست به دامان رندان ساقی پرست دست آویزد:

بیفکن ز تن خرقه و طیلسان	بجز نام ساقی مبر بر زبان
به دامان رندان ساقی پرست	چو ساقی پرستان بیاویز دست
بجز راه میخانه، راهی مپوی	بجز جام و جز باده چیزی مجوی

(هما، ج ۲: ۱۹۱)

۳-۵. رند

واژه «رند» در لغت به معنی «زیرک و بی‌اعتنا به رسوم و آداب عمومی که با باطنی سالم و پاکیزه، ظاهری ملامت‌انگیز دارد» است. (دشتی، ۱۳۸۶: ۷۳) و «آنچه از شعر حافظ و از شعر شاعران هم‌شیوه و هم‌فکر حافظ استنباط می‌شود، این است که رندان، هوشیاران پاکدلی هستند که آداب و رسوم قراردادی زندگی را نمی‌پذیرند، فداکارند، بلاکشند، خودخواه نیستند و مصلحت خود را نادیده می‌گیرند؛ اما در همان حال در تحصیل دانایی و اخلاق می‌کوشند و جوهر زندگی را در عشق می‌جویند.» (انوری، ۱۳۸۳: ۹) همچنین رند، شخصیتی است که «عقاید تعبدی را گردن نهاده و از دیانت، مفهومی برتر از آنچه در ذهن عامه نقش بسته است، دریافته‌اند؛ اوامر و نواهی را تا جایی که مستلزم نظام اجتماعی است، محترم و فریضه دانسته‌اند و در امور عادی که سر و کار با خداوند بزرگ و عادل است، مقید به ظواهر نیستند.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۷۷-۷۶)

شاعران، در جامعه‌ای که عدم مساوات و بی‌عدالتی حاکم باشد، مردم را به شکستن قید و بندها و رسم و عادات کهنه و فرسوده و جستجوی طریقی نو تحریر می‌کنند:

مباش در پی آزار و هرچه خواهی بکن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

حافظ با ترجیح دادن عالم عشق و مستی بر زهد و هوشیاری، رندانه به باده‌خواری روی می‌آورد:

به من ده که در کیش رندان مست چه آتش پرست و چه دنیا پرست

(همان: ۵۶۰)

او، خودبینی و تکبر را در عالم رندی کفر می‌داند:

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست / کفرست درین مذهب خودبینی و خودرایی
(همان: ۵۴۴)

راجی نیز بجز پاکبازان دربار عشق، کسی را محرم راز رندانه نمی‌داند:
خرد و رز کاین راز افسانه نیست / کسی محرم راز رندانه نیست
بجز پاکبازان دربار عشق / کز ایشان بود گرم بازار عشق
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۹)

۳-۶. ساقی کوثر / شراب کوثر

شاعران، باده‌ای را که ضمیر سالک را از امراض قلبی همچون جهالت، حرص، بخل، ریا و کبر و غرور پاک می‌دارد، شراب طهور بهشتی یا شراب کوثر نامیده‌اند. کوثر، کلمه‌ای است قرآنی که در سوره‌ای به همین نام آمده و به معنی خیر کثیر و نهری در بهشت است. «پیامبر اکرم (ص) پس از نزول سوره کوثر پرسید: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ نهری در بهشت است که خداوند وعده آن را به من داده و در آن خیر کثیر است». (خرم‌شاهی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۴۶) سبزواری، شراب را در کلام عارفان «می عشق و محبت» تعریف کرده است که «هیچ صاحب جرأتی طاقت آشامیدن دو جرعه از آن را ندارد.» (سبزواری، ۱۳۸۶: ۹۱)
حافظ می‌فرماید:

زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست / تا در میانه خواسته کردگار چیست
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۱۵)
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه / که از پای خُمت روزی به حوض کوثر اندازیم
(همان: ۴۲۵)

در «حملة حیدری» نیز، به همین منظور آمده است:

مگر ز آب کوثر بشویم دهان / نمایم از آن لب حدیثی بیان
سخن کز لب ساقی کوثر است / نیوشنده در عرش پیغمبر است
از آن لب سخن گفتنم آرزوست / وزان راز بشنفتنم آرزوست
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱۳)

و گاهی منظور از ساقی کوثر، ذات اقدس حق تعالی است و شراب هم از عالمی دیگر است: در داستان «هم آورد خواستن پیامبر اسلام کسی را از سپاه خود برای مبارزه با عمرو بن عبدود»، کسی غیر از علی (ع) برای مبارزه با عمرو بن عبدود داوطلب نمی‌شود، پیامبر او را از این کار منع می‌کند:

بود عمرو بن عبدود این سوار که از شیر گردون برآرد دمار
نخستین که آید به میدان جنگ به نیرنگ و افسون و با مکر و رنگ
تو گویی برآرد یکی ژنده میغ که بارد از آن خنجر و گرز و تیغ
(همان: ۲۱۴)

بوتراب خشمگین شده تبسمی کرده، آماده نبرد با عمرو می‌شود. در این قسمت داستان، شاعر از ساقی باده‌ای می‌خواهد که او را سوی کوثر رهنمون کند تا دهانش را با آب کوثر بشوید، باشد که زبانش راز پنهان را آشکار کند و شرح «انی انا الله» را بیان نماید:

بده ساقی آن آتش آبگون که گردد سوی کوثرم رهنمون
مرا سینه چون طور سینا شود در آن سر وحدت هویدا شود ...
(همان: ۲۱۵-۲۱۱)

و گاهی ساقی کوثر، وجود گرامی علی (ع) است که «شیعه، او را ساقی کوثر می‌داند». (خرمشاهی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۴۶)

برد رشک کوثر ز شعر ترم که مدحتگر ساقی کوثرم
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۵)

۳-۷. عکس انعکاس یافته در جام می

هر دو شاعر، عکس رخ یار و هر چیز دیگر را در جام می‌بینند:

حافظ

آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت کآتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۳۷)
من آنم که چون جام گیرم به دست بینم در آن آینه هرچه هست
(همان: ۵۶۱)

راجی:

بیا ساقیا می به دوران بیار که عکس رخ یار شد آشکار
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۴)

برآور چو جمشید در جام دست که بینی در آن آینه هر چه هست
(همان: ۶۴)

۳-۸. سوگندنامه

سوگند یاد کردن در ساقی‌نامه، مضمون مشترکی است که در ساقی‌نامه‌های هر دو شاعر بزرگ دیده می‌شود:
حافظ:

مغنی ملولم دوتایی بزن به یکتایی او که تایی بزن
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۲)

راجی:

بده ساقیا باده لعل فام خدا را به دور آر مینا و جام
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۳)

راجی کرمانی، سوگندنامه‌ای را به دنبال یکی از مغنی‌نامه‌ها آورده و در آن، خداوند را به آرایش شاهد می‌فروش، به خاک خشت بالای خم، به بتی که موجب رشک بت آذر شده، به ترک درگاه یغماگری، به طنازی قامت دلستان، به بیماری نرگس می‌پرست، به جان‌بخشی لب نوش‌خند، به طراری طره‌ پر تاب، به رند مست و به گم‌گشتگان کوی یار سوگند می‌دهد که او را از خودپرستی برهاند و با می‌پرستان میخانه ازلی عشق آشنایی دهد. (همان، ج ۲: ۳۶۴-۳۶۳)

۳-۹. مددخواهی از پیر و شنیدن پند او

هر دو شاعر از پیر مدد می‌جویند تا آنان را به شاهراه حقیقت راهنمایی کند:
حافظ:

گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۵۸)

راجی:

به دامان پیر خرابات دست برآویزم و شویم از هر چه دست
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۵)

و پیر، راه مقصود را به هر دو شاعر نشان می‌دهد:

حافظ:

دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد گفتا شراب نوش و غم دل بیر زیاد
گفتم به یاد می دهد هم باده نام و ننگ گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۵)

راجی برای سرودن اشعاری در مدح علی بن ابی طالب، به دیر مغان رفته، از پیر مغان، در مورد حلال و حرام سؤال می کند. پیر مغان او را چنین پند می دهد که:

دل از زرق و زهد و ریا پاک کن گریبان سالوس را چاک کن
بیفکن زن خرقه و طیلسان بجز نام ساقی مبر بر زبان
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۱)

پند پیر خرابات سودمند است:

نیوشم ز پیر خرابات پند که آن پند باشد مرا سودمند
(همان: ج ۱، ۶۵)

۳-۱۰. باده و عناصر اربعه

عناصر اربعه (چهار آخشیج) که چهار ماده سازنده جهان مادی و سرمنشاء حیات همه نباتات و حیوانات و انسان است، در نزد شعرا از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همچنین جرعه افشانی بر خاک که از قدیم در نزد یونانیان، آشوریان، یهودیان و دیگران سابقه داشته است که برای سپاس گذاری از نعمت های خداوند به هنگام نوشیدن شراب، جرعه ای از آن را بر خاک که پرورش دهنده است، می افشاندند. (خرم‌شاهی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۸۹۷)

حافظ گوید:

اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
(حافظ، ۱۳۸۱: ۳۴۹)
بیا ساقی آن آتش تابناک که زردشت می جویدش زیر خاک
(همان: ۵۶۰)

و راجی می گوید:

بده ساقی آن آتش تابناک که تاکش پدید آید از آب و خاک
نه از خاک تنها همی تاک خاست خم و ساغر و شیشه از خاک خاست
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۳)

۳-۱۱. خواصّ باده در ساقی نامه‌ها

باده در ساقی نامه‌های هر دو شاعر دارای خواصّ مشترکی است از جمله: خردبخشی، نقد خرد، عدالت‌گستری، اکسیر حیات، گشاینده گره مشکلات، موجب بدنامی، اندیشه سوزی، تحمّل سختی‌ها، گشوده شدن چشم بصیرت، عروج روح انسان به عالم ملکوت، دانایی، خوشبو، پاک نمودن انسان از عیب، ارتقای جایگاه انسان، گنج بخشنده، غنابخش، امیدبخش، عمر طولانی می‌بخشد، موجب گشوده شدن عقده‌ها از زبان می‌شود و ... که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱۱-۱. موجب کشف اسرار و درک حقایق می‌شود:

«می معرفت»، باده‌خواران را همچون عارفی سالک از اسرار آگاه می‌کند. «آن دم که عقل و فرزاندگی از باریابی به سراپرده راز درمی‌ماند، عشق و مستی گره‌گشای اسرار نهان و رازهای مگویی است که شاعران با آن روبه‌رو هستند و همین ویژگی موجب تلطیف اندیشه حیرت در این نوع سروده گشته و سرایندگان آن را تا حدودی نزدیک به مرز یقین و آرامش نمایانده است».
(پارسا، ۱۳۸۹: ۷۵)

حافظ:

به من ده که گردم به تأیید جام چو جم آگه از سرّ عالم تمام
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۰)

سحرم هاتف میخانه به دولت‌خواهی گفت بازآی که دیرینه این درگاهی
همچو جم جرعه ما کش که ز سرّ دو جهان پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی
(همان: ۵۳۹)

راجی:

زبانم کند راز پنهان عیان کنم شرح «انّی انا الله» بیان
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱۳)

به مستی کنم راز پنهان عیان ز راز نهانی گشایم زبان
(همان: ۲۹)

۳-۱۱-۲. غم زدآینده و شادی بخشی است:

ویژگی نشاط بخشی و غم‌زدایی، از پرکاربردترین اوصاف می و ملزومات آن در ساقی‌نامه‌هاست. غم و شادی از انفعالات و کیفیات نفسانی است. غم، نتیجه تأثر نفس از امری نامطلوب و شادی، نتیجه آن از امری مطلوب است. در اعتقاد اغلب شاعران عارف و صوفی مسلک، «بهترین داروی غم‌های کهن است، تحفه‌ای آسمانی است و کان حلاوت است که وادی زهد و پرهیز را درمی‌نوردد و به سرزمین شادی و طرب رهنمون می‌شود ... بی «می» صاف گشتن در وجود و گریز از غم ممکن نیست؛ چرا که «می» مایه طهارت است و از خُم وحدت می‌جوشد و عقل و هوش و عاقبت‌بینی را به نابودی می‌کشاند.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۶: ۹۹)

حافظ معتقد است پرداختن به شراب‌خواری و عیش و نوش، کاری بی‌اساس است؛ اما خود را به صف رندان می‌زند تا گرهی از دل بگشاید و از کار جهان یاد نکند:

شراب و عیش نهان چیست کار بی‌بنیاد زدیم بر صف رندان و هرجه بادآباد
گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیش ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

۳-۱۱-۲-۱. غم زدآینده است؛ چون:

حافظ:

نمی‌بینم از همدمان هیچ برجای دلم خون شد از غصه ساقی کجایی
ز کوی مغان رخ مگردان که آنجا فروشند مفتاح مشکل گشایی
(همان: ۵۴۳)

راجی هم خاصیت غم‌زدآیندگی «می» را این‌گونه توصیف می‌کند:

که از غم تو را می، رهایی دهد به صافی دلان آشنایی دهد
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۱)

۳-۱۱-۲. نشاط آور است؛ همچون:

حافظ:

بده تا بخوری در آتش کنم مشام خرد تا ابد خوش کنم
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

راجی:

بیا ساقی از می، دلم شاد کن خرابست از لطف آباد کن
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۶)

۳-۱۱-۳. موجب رهایی از خودپرستی است:

از دیگر خواص باده، بریدن از عجب و غرور و روی آوردن به تواضع و زدودن کدورت‌ها
است. در ابیات ذیل، حافظ با این ویژگی باده، با می‌پرستی به مقابله با خودپرستی می‌رود:

به می‌پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
(حافظ، ۱۳۸۱: ۴۴۴)

چون ز جام بی‌خودی رطلی کشی کم زنی از خویشتن لاف منی
(همان: ۵۲۹)

و راجی گوید:

مرا با خدا آشنایی دهد از این خودپرستی رهایی دهد
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۵)

۳-۱۱-۴. وجود آلات و دستگاه‌های آوایی موسیقی در ساقی‌نامه‌ها

خواجه شیراز و راجی کرمانی، هر دو، در ساقی‌نامه‌های خود از آلات، نواها و دستگاه‌های
موسیقی استفاده نموده‌اند؛ کاربرد آلات از جمله: رود، ساز، چنگ، ارغنون، رباب، دف، نی، عود،
بربط و پرده‌های حجازی، عراقی، اصفهانی، شهنازی و ... در اشعار هر دو شاعر دیده می‌شود:
حافظ:

مغنی دف و چنگ را ساز ده به آیین خوش نغمه آواز ده
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۰)

راجی:

مغنی، دف و چنگ را ساز کن به آواز این بزم آواز کن
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۱)

«خسروانی سرود»، از آهنگ‌های معروف موسیقی گذشته ایرانیان بوده و «از نوازندگان مشهور آن باربد و نکیسا در زمان خسرو پرویز از پادشاهان دوره ساسانی بوده است.» (حدادی و صفری، ۱۳۸۹: ۳۳)

مغنی نوایی به گلبانگ رود بگویی و بزن خسروانی سرود
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

«نوآیین سرود» را هم مثل «خسروانی سرود» با رود می‌نواختند. نوآیین نوا، «از نام‌های موسیقی است و ظاهراً ابداعی نو در آهنگ‌های موسیقایی بوده در برابر نوای غریب، که کهنه شده بوده است.» (حدادی و صفری، ۱۳۸۹: ۳۳)
حافظ:

مغنی بزن آن نوآیین سرود بگو با حریفان به آواز رود
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

راجی:

مغنی نوآیین نوایی نواز به صوت و نوای عراق و حجاز
(راجی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۳)

نتیجه‌گیری

ملاً بمانعلی راجی کرمانی، یکی از شاعرانی است که در ساقی‌نامه‌های خود از حافظ تأثیر پذیرفته است. نارضایتی مردم و قشر آگاه جامعه از حکومت، موجب تقویت این تأثیرپذیری، بویژه در مورد زاهدان ریاکار و سست ایمان شده است. راجی نیز مثل حافظ، بر زاهدان ریاکار تاخته و با کلمات آتشین و پرشور، آنان را به باد نیشخند گرفته است. مهم‌ترین موضوع ساقی‌نامه‌های «حملة حیدری» راجی کرمانی و «دیوان حافظ» را مبارزه با ریاکاری و ظاهرسازی آنان تشکیل می‌دهد. هر دو شاعر، می‌خواری و رندی را در برابر زهدفروشی و ریاکاری زاهدان فرییکار قرار داده‌اند. هر دو با رویکرد معترضانه که ناشی از مقتضیات اجتماعی است، ویژگی‌های همسانی برای باده بیان کرده‌اند. این مضامین اغلب موضوعات غم‌زدایی، رهایی از خودپرستی، مکشوفات اسرار غیبی و درک حقایق، کمال‌بخشی، تحمل سختی‌ها و ... را در بر می‌گیرد.

نظام فکری این دو شاعر، با وجود تمایزها و تفاوت‌ها، همسانی‌هایی دارند. هر دو، به غیر از ساقی‌نامه مستقل، ابیاتی نیز با همین مضامین در لابلای ابیات دیگر آورده‌اند. راجی، در اغلب موارد معنی‌نامه را بعد از ساقی‌نامه آورده و گاهی هردو را در هم ادغام کرده است. همسانی افکار آنان در مضامین مشترک آن جلوه‌گر است. این مضامین عبارتند از: گلایه از اوضاع جامعه و نقد زهد ریایی، بث‌الشکوی، مدح ممدوح، خرقه‌شویی با آب می و خرقه‌افکنی، رند، شراب یا ساقی کوثر، عکس انعکاس یافته در جام می، سوگندنامه‌ها، مددخواهی از پیر و پذیرفتن پند او، خواص باده، آلات و دستگاه‌های آوایی موسیقی ...

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - انوری، حسن، (۱۳۸۳)، *غزلیات حافظ ۱*، تهران، دانشگاه پیام نور، چاپ نهم.
- ۲ - تمیم‌داری، احمد، (۱۳۷۲)، *عرفان و ادب در عصر صفوی*، تهران، حکمت.
- ۳ - حافظ شیرازی، شمس‌الدین، (۱۳۸۱)، *دیوان*، به اهتمام احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین: لوح دانش، چاپ سوم.
- ۴ - خرّمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۵)، *حافظ نامه*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم.
- ۵ - دشتی، علی، (۱۳۸۵)، *کاخ ابداع*، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران، زوّار.
- ۶ - _____، (۱۳۸۶)، *نقشی از حافظ*، چاپ سوم، زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران، اساطیر.
- ۷ - راجی کرمانی، ملاّیمانعلی، (۱۳۸۳)، *حمه حیدری*، چاپ دوم، تصحیح یحیی طالبیان و محمود مدبری، کرمان، دانشگاه باهنر کرمان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان.
- ۸ - ژرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *با کاروان حله*، چاپ یازدهم، تهران، علمی.
- ۹ - سبزواری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۶)، *شرح گلشن راز*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات پرویز عباسی داکانی، تهران، نشر علم.
- ۱۰ - صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۶۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- ۱۱ - فاخوری، حنا، (۱۳۶۸)، *تاریخ زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس.
- ۱۲ - فلاّح، غلام فاروق، (۱۳۷۴)، *موج اجتماعی سبک هندی*، مشهد، ترانه.
- ۱۳ - گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۸)، *تذکره پیمانان (در ذکر ساقی‌نامه‌ها و احوال و آثار ساقی‌سرایان)*، کتابخانه سنایی.

مقالات

- ۱۴ - برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، «غم و شادی از دیدگاه مولانا»، ادیان و عرفان، سال چهارم، شماره ۱۲.
- ۱۵ - پارسا، سیداحمد؛ آزاد مظهري، محمد، (۱۳۸۹)، «ساقی‌نامه‌ها نزدیک‌ترین نوع ادبی به رباعیات خیام»، ادب پژوهی، شماره ۱۱، ۸۵-۶۲.
- ۱۶ - حدادی، نادعلی و صفری، جهانگیر، (۱۳۸۹)، «بررسی ساقی‌نامه و معنی‌نامه در نظامی گنجینه‌ای و حافظ شیرازی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره دوم، زمستان، ۳۶-۲۸.
- ۱۷ - رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۸)، «فخریه»، به سرپرستی اسماعیل سعادت، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.